Foreign Relations Center for Strategic Research
https://frqjournal.csr.ir E-ISSN: 2588-6541
Vol. 17, No. 1, Issue. 65, Spring 2025 **Received:** 2024/12/07 **Accepted:** 2025/05/02
Research paper

A Typology of the Behavior of Nuclear Weapon States in relation to Deterrence, with an emphasis on Israel's Deterrence Strategies against Islamic Republic of Iran

Elham Rasooli Saniabadi
Corresponding Author, Associate Professor, Faculty of Law, Political Science and history, Yazd University, Yazd, Iran.
Email: Rasooli@yazd.ac.ir 0000-0002-4136-1844

Abstract

Introduction: "Nuclear deterrence" as a technical and political reality is a product of the Cold War era, that has different conceptual and theoretical dimensions. It is based on these theoretical dimensions that the behavior of nuclear-weapon states in relation to nuclear deterrence can be analyzed. So, the main aim of this research is to examine the stabilizing or destabilizing effects of nuclear weapons on the security of the international system, through considering a typology of nuclear-weapon states behavior and their tendency to aggression or self-restraint.

The main question: the main question of this paper is: do nuclear weapons deter conflicts by making states feel more secure? Or do they trigger more conflicts by enabling states to take greater risks in interstate disputes? In other words, what effect do nuclear weapons and their related capabilities have on the tendency of states possessing these weapons to seek war against their rivals?

Conceptual framework: The conceptual framework of this research is nuclear deterrence. Deterrence is an exquisite example of strategy because it is intended to alter an opponent's political preferences without fighting in an effort to preserve the status quo, guarantee the peace, or ensure that diplomacy, not war, is the method of change in international affair. The goal of deterrence is to prevent war or the occurrence of some unwanted fait accompli. The onset of war constitutes the failure of deterrence and a total and potentially catastrophic failure of deterrence as a strategy.

Results and Discussion: In response to this question, the hypothesis of this research is that nuclear weapons are not inherently instruments of aggression or conflict deterrents, but rather the meaning given to these weapons by leaders is important. Therefore, in assessing the nature of the stabilizing or destabilizing effects of nuclear weapons, one must simultaneously pay attention to two semantic factors: the risk-taking or "zero" risk tolerance of decision-makers in the face of a crisis, as well as the importance of the credibility and reputation of the nuclear-weapon state. Thus, the deterrent power of nuclear weapons, whether through nuclear balance or nuclear superiority, is influenced by these two semantic factors.

Methods: This research is a qualitative and explanatory research that examines the relationship between two main variables, namely international security as the dependent variable and the existence of nuclear weapons as the independent variable. Based on the hypothesis in the research, we will examine the role of the moderating variable in explaining the relationship between these two variables. In analyzing the data, we will also use a case study (Israel's Deterrence Strategies against Islamic Republic of Iran). Data collection is also through a review of existing literature related to the stabilizing or destabilizing effects of nuclear weapons on international security, as well as a review of theories related to nuclear deterrence.
Conclusion: Based on the research hypothesis, if we want to examine how Israel confronts the Iranian regime, it is necessary to pay attention to two semantic elements. The first element is the level of risk-taking and risk-aversion of Israeli leaders in the face of Iranian threats. In this view, depending on the severity of the risk-taking of Israeli leaders, there is a possibility of war breaking out. Regarding the second semantic element, namely, "the importance of prestige and prestige for nuclear-weapon states," one should refer to Israel's past actions and practices in the face of threats. In this regard, it should be added that Iran's defensive capabilities are also very important in the face of Israeli deterrence, meaning that if Israel, as an aggressor state, assesses that Iran does not have an acceptable defense situation, it will consider the probability of success high and launch an attack.

Keywords: Iran, Israel, Deterrence, nuclear weapons, Security dilemma.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations

10.22034/fr.2025.492762.1611

روابط خارجی

سال هفدهم، شماره یکم (پیاپی ۶۵)، بهار ۱۴۰۴، صص. ۳۱-۵۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷ ـ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

مقاله پژوهشی

گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی با تأکید بر استراتژی‌های بازدارندگی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران

الهام رسولی ثانی آبادی

نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران.

Email: Rasooli@yazd.ac.ir 0000-0002-4136-1844

چکیده

هدف اصلی این پژوهش آن است که با توجه به نظریه «بازدارندگی هسته‌ای» و مفروضه‌های آن، به بررسی تأثیرات ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌الملل از طریق گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و تمایل آن‌ها به تهاجم و یا خویشتن‌داری بپردازد. با توجه به این هدف، سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا سلاح‌های هسته‌ای منجر به افزایش قدرت بازدارندگی و بازداشتن دولت دارنده از تهاجم می‌شود و یا به‌واسطه تقویت دولت‌های دارنده و تبدیل کردن آن‌ها به پذیرندگان ریسک، منجر به ناامنی و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌شوند؟ به عبارت دیگر سلاح‌های هسته‌ای و توانمندی‌های مربوط به آنچه تأثیری بر میزان گرایش دولت‌های دارنده این سلاح‌ها به جنگ‌طلبی علیه رقبا دارد؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه این پژوهش آن است که سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ابزار تجاوز و یا بازدارنده درگیری نیستند؛ بلکه معنایی که به این سلاح‌ها توسط رهبران داده می‌شود، مهم است. بنابراین در ارزیابی ماهیت آثار ثبات‌ساز و یا غیرثبات‌ساز این سلاح‌ها، بایستی به‌طور هم‌زمان به دو عامل معنایی «قدرت ریسک‌پذیری و یا ریسک‌گریزی رهبران تصمیم‌گیرنده» در مواجه با بحران و همچنین اهمیت «اعتبار، منزلت و شهرت دولت دارنده سلاح هسته‌ای» توجه کرد. به این ترتیب قدرت بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای چه از طریق توازن هسته‌ای و یا برتری هسته‌ای، تحت تأثیر این دو عامل معنایی است.

کلیدواژه‌ها: ایران، اسرائیل، بازدارندگی، سلاح‌های هسته‌ای، معمای امنیتی

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸/ پژوهشکده تحقیقات راهبردی/ فصلنامه روابط خارجی

10.22034/fr.2025.492762.1611

مقدمه و بیان مسئله

نظریه‌های مرتبط با «استراتژی‌های بازدارندگی»[1] در دوران عصر هسته‌ای و در واکنش به تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ایجاد شدند، در هرکدام از این نظریه‌ها هدف تأمین امنیت و جلوگیری از یک جنگ بزرگ هسته‌ای بود که از مسیر شیوه‌ها و ابزارهای متفاوتی می‌گذشت (Payne, 2018, p. 3). در این نظریه‌ها بازدارندگی بسته به نوع سلاح مورد استفاده به دو نوع «بازدارندگی متعارف»[2] و «بازدارندگی هسته‌ای»[3] تقسیم می‌شود که هدف هر دوی آن، ممانعت از وقوع جنگ است. بنابراین «مطالعات بازدارندگی» در مقابل «مطالعات مربوط به جنگ» قرار دارد که بر روی شیوه‌های مدیریت جنگ و کسب پیروزی است. در همین راستا مفهوم «شکست بازدارندگی»[4] به معنای آن است که بازدارندگی منجر به جنگ شود(Park, 2023, p. 68) . در همین راستا هدف اصلی این پژوهش آن است که با توجه به نظریه‌های بازدارندگی و مفروضه‌های آن، به بررسی تأثیرات ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌الملل از طریق گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و تمایل آن‌ها به تهاجم و یا خویشتن‌داری بپردازد. با توجه به این هدف سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا سلاح‌های هسته‌ای منجر به افزایش قدرت بازدارندگی و بازداشتن دولت دارنده از تهاجم می‌شود و یا به‌واسطه تقویت دولت‌های دارنده و تبدیل کردن آن‌ها به پذیرندگان ریسک منجر به ناامنی و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌شوند؟ به عبارت دیگر سلاح‌های هسته‌ای و توانمندی‌های مربوط به آنچه تأثیری بر میزان گرایش دولت‌های دارنده این سلاح‌ها به جنگ‌طلبی علیه رقبا دارد؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه این پژوهش آن است که سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ابزار تجاوز و یا بازدارنده درگیری نیستند، بلکه معنایی که به این سلاح‌ها توسط رهبران داده می‌شود، مهم است. به عبارت دیگر در ارزیابی ماهیت آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌الملل، بایستی به‌طور هم‌زمان به دو عامل معنایی «قدرت ریسک‌پذیری و یا ریسک‌گریزی رهبران تصمیم‌گیرنده» در مواجه با بحران و همچنین اهمیت «اعتبار، منزلت و شهرت دولت دارنده سلاح هسته‌ای» در استفاده و یا عدم استفاده از این سلاح‌ها توجه کرد. بنابراین قدرت بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای چه از طریق توازن هسته‌ای و یا برتری هسته‌ای، تحت تأثیر این دو عامل معنایی است.

1. Deterrence Strategies
2. Conventional Deterrence
3. Nuclear Deterrence
4. Deterrence Failure

در این مقاله پس از بررسی چهارچوب مفهومی بازدارندگی و انواع آن و همچنین بررسی ادبیات موجود در ارتباط با آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای، در قسمت یافته‌های پژوهش ابتدا بر اساس سه دسته از نظریه‌های بازدارندگی هسته‌ای و سپس بر اساس عوامل تأکید شده در فرضیه این پژوهش (دو عنصر معنایی) به گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای خواهیم پرداخت. در انتهای پژوهش نیز در جهت عملیاتی کردن فرضیه به بررسی استراتژی‌های بازدارندگی اسرائیل به‌عنوان یک دولت دارنده سلاح هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه‌های ارائه شده خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه پژوهش

به‌طور کل با بررسی آثار موجود و در پاسخ به سؤالات مطرح شده که در ارتباط با پارادوکس آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای[1] است، می‌توان سه دسته از ادبیات نظری را از هم تفکیک کرد. در این پژوهش با توجه به موضوع مورد بررسی که در ارتباط با بازدارندگی هسته است، آثار دسته اول را ذیل چهارچوب نظری و یافته‌های پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این مبحث به بررسی آثار دسته دوم و سوم خواهیم پرداخت.

شکل ۱: دسته‌بندی ادبیات موجود در ارتباط با آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای

1. Stability instability paradox

در میان آثار دسته دوم، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان: «سلاح‌های هسته‌ای و منازعات میان دولتی: تأثیر تعدیل کننده روابط نظامی‌ها و مدنی‌ها»، اشاره کرد که در این مقاله نویسنده در پاسخ به سؤال آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر نقش نهادهای داخلی که به سیاست امنیتی دولت شکل می‌دهند، توجه می‌کند؛ در همین زمینه وی بر تأثیر تعدیل‌کننده این نهادها به‌ویژه رابطه میان نهادهای مدنی و نظامی در درون کشور تأکید می‌کند (Asghar, 2024, p.4). به‌طور کلی از نظر این دسته از پژوهشگران توانمندی هسته‌ای با بالا بردن ظرفیت دولت تأثیر شجاعانه‌ای بر آغاز درگیری این دولت‌ها دارد؛ اما اینکه آیا این جسارت به جنگ‌طلبی تبدیل شود، به میزان بسیار زیادی بسته به کنترل نظامیان توسط غیرنظامیان و همچنین کنترل دولت توسط غیرنظامی‌ها دارد. در دولت‌هایی که کنترل مدنی ضعیف است ریسک استفاده از سلاح هسته‌ای افزایش یافته و گرایش‌های جنگ‌طلبانه دولت تقویت می‌شود، بنابراین اینکه چگونه دولت سیاست‌های امنیتی خود را تنظیم و طراحی می‌کند و در این میان نقش نهادهای مختلف در فرایند تصمیم‌گیری چگونه است، تأثیر بسیار زیادی بر میزان جنگ‌طلبی و یا خویشتن‌داری دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای دارد (Choi and James, 2008).

نظریه‌پردازان دیگری نیز بر نقش متغیرهای تعدیلی همچون: مدت زمانی که یک دولت سلاح هسته‌ای را کسب کرده است(Horowitz, 2009) و یا ماهیت تدافعی و یا تهاجمی دولت دارنده سلاح تأکید می‌کنند. در همین راستا به بیان بسیاری از نظریه‌پردازان، دستیابی سلاح‌های هسته‌ای برای دولت‌های ناراضی منجر به تهاجم و گرایش آن‌ها به برهم زدن نظم منطقه‌ای و جهانی می‌شود (Guthe, 2011) . در مقابل تسلیحات هسته‌ای برای دولت‌های حافظ وضع موجود صرفاً در جهت اهداف دفاعی و دفاع از متحدان و دفاع از نظم موجود است. البته دیدگاه‌های مخالف نیز بر این باور هستند که برای قدرت‌های بزرگ هسته‌ای، سلاح‌های هسته‌ای جنبه تهاجمی و برای دولت‌های جدید دارنده سلاح، این سلاح‌ها جنبه تدافعی دارد (Kim, 2021, p.511) .

در میان آثار دسته سوم نیز نویسندگان مختلف با استفاده و تکیه بر شواهد تجربی بر آثار خطرناک و بی‌ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌المللی تأکید کرده‌اند. به‌عنوان مثال از نظر گلر، شواهد نشان می‌دهد که به دلیل نگرانی در مورد جنگ‌های پیشگیرانه احتمالی، بحران‌های مربوط به کشورهای دارای سلاح هسته‌ای بیشتر از سایر کشورها به سطوح خطرناکی می‌رسند (Geller, 1990). از نظر لووی و راچهاس نیز سلاح‌های هسته‌ای درگیری‌های متعارف را محتمل‌تر می‌کند، چرا

قدرت‌های هسته‌ای به‌عنوان دولت‌هایی قلدرمآب عمل کرده و از قابلیت‌های هسته‌ای خود برای ارعاب سایر کشورها استفاده می‌کنند (Lavoy, 1995)، این کشورها همچنین به دلیل داشتن سلاح‌های هسته‌ای و جسارت ناشی از آن نمی‌توانند در درگیری‌های سطح پایین خویشتن‌داری قابل توجهی نشان دهند (Rauchhaus, 2009). از نظر بل نیز سلاح‌های هسته‌ای برای دولت‌های دارنده آن‌ها یک محافظ [1] و یا سرپناه ایجاد می‌کند و منجر به تشدید رفتارهای پرخاشگرانه و تهاجمی توسط این دولت‌ها می‌شود (Bell, 2019, Bell and Miller, 2022) .

۲. چهارچوب مفهومی

بازدارندگی یک مثال بی‌نظیر از نوعی استراتژی است که هدفش تغییر ترجیحات سیاسی رقیب بدون درگیر شدن مستقیم با وی و تلاش برای حفظ وضع موجود و صلح است؛ هدف بازدارندگی ممانعت از جنگ و یا عمل انجام شده ناخواسته است، بنابراین شروع جنگ به منزله شکست کامل بازدارندگی است (Wirtz, 2018, p. 59) . اسنایدر بازدارندگی را قدرت منصرف کردن (Snyder, 1983, p.129)، شلینگ آن را تهدیدی که قصد آن منصرف کردن رقیب از انجام کاری است (Schelling, 1966, p.69) و هرینگتون آن را اعتبار تهدید در پاسخ به حمله نظامی با یک انتقام‌جویی گسترده تعریف می‌کند (Harrington, 2016, p.93) .

بازدارندگی دارای چهار عنصر بسیار مهم است: «توانمندی دولت بازدارنده»[2]، «عقلانیت و محاسبه سود و زیان»، «اعتبار تهدید» و «شهرت و آوازه»[3] دولت بازدارنده، که در ادامه به توضیح هر یک از این موارد خواهیم پرداخت:

- اساس بازدارندگی بر داشتن توانایی است؛ به این معنا که اگر بازدارندگی به شکست انجامید، بازیگر تهدیدکننده و بازدارنده با استفاده از توانمندی نظامی خود تهدیداتش را عملیاتی کند. اعتبار نیز به معنای ایده‌ای است که در ذهن رقیب وجود دارد که آیا تهدید بازیگر بازدارنده عملیاتی خواهد شد یا خیر؟ از نظر پال در بازدارندگی دو عنصر توانمندی و اعتبار بسیار مهم و ضروری هستند، توانمندی به معنای توانایی عمل به چیزی و اعتبار به معنای اراده برای انجام

1. Nuclear Sheild
2. Capability
3. Reputation

کاری است و از آنجا که بازدارندگی امری روان‌شناختی میان بازیگر بازدارنده و بازیگر چالشگر است، اهمیت عنصر دومی بسیار بیشتر است (Paul, 2015, p.26) .

- عقلانیت در بازدارندگی به ارتباط میان میزان توانمندی یک دولت و اراده و میل آن به تهدید دیگری و یا استفاده از آن توانمندی تحت شرایط تهدید اشاره دارد. به عبارت دیگر در بحران میان دو کشور هسته‌ای، هر یک از کشورها به محاسبه هزینه‌ها و منافع ناشی از ضربه اول و یا در انتظار ماندن و ایجاد ضربه دوم و تلافی‌جویانه می‌پردازند. در همین راستا منطق تئوری بازدارندگی عقلانی با فرض امکان ایجاد ضربه دوم از سوی کشور ب، انتظار را به حمله ترجیح می‌دهد (Payne, 2001: p.46). در چنین شرایطی است که مهاجم به لحاظ عقلانی نمی‌تواند هیچ برنامه جنگی را طراحی کند، چرا که با اولین حمله با مجازات سخت مواجه خواهد شد؛ بنابراین با مزیت پیدا کردن دفاع بر حمله، منطق عقلانی بازدارندگی به‌درستی عمل می‌کند (Cimbala, 2017, p.146-150).
- تهدید قابل اعتبار به معنای به کار بردن هم‌زمان نیروی نظامی علیه مهاجم بالقوه و دیپلماسی ماهرانه جهت متقاعد کردن وی به این امر است که هزینه حمله و تغییر وضع موجود بسیار بالاتر از منافع این بازیگر است. به این ترتیب بازدارندگی زمانی موفق است که بازیگر مهاجم در طی محاسبات عقلانی خود به این نتیجه برسد که آسیب زیادی بیش از منافع بالقوه ناشی از حمله به او خواهد رسید؛ بنابراین بازیگر «ب» بایستی باور پیدا کند که در صورت حمله به بازیگر «الف» وی چنین تلافی خواهد کرد. در همین راستا اگر بازیگر «الف» نتواند تعهد خود به تلافی انتقام‌جویانه را به‌درستی و به شیوه‌ای باورپذیر به بازیگر «ب» منتقل کند، بازدارندگی ایجاد نمی‌شود. البته بایستی بیان کرد که اگر تهدیدات بازیگر «الف» بر بازیگر «ب» واضح باشد و بازیگر «ب» نیز این تهدیدات را درک کند و باز هم حمله اتفاق افتد، بازدارندگی با شکست مواجه می‌شود (Huth, 1988, p.439) .
- مؤلفه وجهه و یا آوازه دولت بازدارنده نیز به اقدامات گذشته بازیگر بازدارنده در استفاده از زور علیه دشمنان خود برمی‌گردد، در این زمینه شلینگ اقدامات گذشته دولت بازدارنده را کلید مهم ارزیابی اقدامات آینده وی می‌داند، از نظر شلینگ شهرت و آوازه عبارتند از تصویر یک کشور نزد سایر کشورها در مورد

اینکه آن کشور چگونه انتظار می‌رود که رفتار کند،[1] بنابراین شهرت ارتباط مستقیمی با تعهدات یک کشور و آوازه وی در پایبندی به این تعهدات و انتظارات سایرین از وی دارد و اگر یک کشور در این ارتباط دارای شهرت و آوازه خوبی باشد، اعتبار تهدیدات بازدارنده آن کشور نیز افزایش می‌یابد (Schelling, 1966, p.124).

شکل ۲: عناصر شکل‌دهنده به بازدارندگی موفق

همان‌گونه که بیان شد، بازدارندگی دارای انواع مختلفی است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آن را به دو شکل «بازدارندگی متعارف» و «بازدارندگی غیرمتعارف» در نظر گرفت. «بازدارندگی هسته‌ای»[2] به‌عنوان یک واقعیت تکنیکی و فنی ایجاد شده در طول دوران جنگ سرد، یکی از گونه‌های بازدارندگی غیرمتعارف به شمار می‌رود. مورگان در تعریف خود از بازدارندگی آن را محدود به تهدید به تلافی نظامی برای جلوگیری از حمله نظامی می‌دانست، از نظر وی گنجاندن ابزارهای دیگر از جمله ابزارهای غیرنظامی بازدارندگی را با سایر اقدامات پیشگیرانه در هم می‌آمیزد (Morgan, 1977, p.495). از دیدگاه مورگان در انواع بازدارندگی چه بازدارندگی متعارف و چه بازدارندگی هسته‌ای یک سری عناصر و شرایطی وجود دارد که عبارت‌اند از: وجود منازعه و یا رقابت میان دو یا چندین بازیگر که احتمال استفاده از نیروی نظامی میان

1. Reputation for action
2. Nuclear deterrence

آن‌ها را ایجاد می‌کند، فرض عقلانیت برای بازیگران که به آن‌ها امکان محاسبه سود و زیان می‌دهد، بازداشتن جنگ از طریق تهدید تلافی‌جویانه که در آن هزینه‌های حمله برای بازیگر مهاجم و چالشگر بسیار بیش از منافعی است که وی برای خودش محاسبه کرده است و نهایتاً ترس از اقدام تلافی‌جویانه بازیگر بازدارنده علیه بازیگر مهاجم که او را از حمله باز می‌دارد (Morgan, 1983, 2003). بنابراین در بازدارندگی هسته‌ای نیز شرایط موفقیت بازدارندگی عبارت است از: توانایی بازیگر بازدارنده در تحمیل هزینه‌های زیاد به دولت مهاجم و چالشگر، معتبر ارزیابی کردن وضعیت تلافی‌جویی گسترده بازدارنده از نظر مهاجم (بُعد روانی بازدارندگی) و عقلانی بودن بازیگران و رهبران درگیر در فرایند بازدارندگی (Brown and Arnold, 2010, p.295) . از سوی دیگر بازدارندگی چه به شکل هسته‌ای و چه به شکل متعارف می‌تواند به دو صورت مستقیم[1] و یا به‌صورت گسترده[2] در نظر گرفته شود، در بازدارندگی گسترده هسته‌ای، هدف بازیگر بازدارنده که خود یک دولت هسته‌ای است، محافظت از یک و یا تعدادی از کشورهای تحت حمایت خود از طریق بازدارندگی هسته‌ای است (Saur, 2022, p.511). این استراتژی که از آن به‌عنوان «چتر هسته‌ای»[3] نیز نام برده می‌شود، به دو شکل تضمین امنیتی توسط استقرار سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای در خاک دولت محافظ و یا به شکل استقرار سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای مستقر در قلمرو خاک دولت تحت الحمایه است(Morgan, 1983, p.86) . در کنار اهمیت «بازدارندگی هسته‌ای گسترده»، «بازدارندگی متعارف گسترده» نیز با ورود تسلیحات متعارف جدیدی چون سلاح‌های هایپرسونیک و سلاح‌های دوربرد، دارای برجستگی خاصی شده است. در همین راستا می‌توان به سند هسته‌ای ۲۰۲۲ دولت آمریکا اشاره کرد که اگرچه دکترین امنیتی آمریکا و متحدانش همچنان متکی بر بازدارندگی هسته‌ای گسترده است؛ اما دولت آمریکا با تأکید بر بازدارندگی متعارف گسترده به متحدان خود اطمینان می‌دهد که امنیت متحدان با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای جدید تسلیحاتی حفظ می‌شود (Nuclear Posture Review, 2022).

1. Extended Conventional Deterrence
2. Extended Nuclear Deterrence
3. Nuclear Umbrella

شکل ۳: انواع بازدارندگی

۳. روش پژوهش

این پژوهش کیفی و از نوع تبیینی است که در این تبیین به رابطه میان دو متغیر اصلی یعنی امنیت بین‌الملل به‌عنوان متغیر وابسته و وجود سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان متغیر مستقل پرداخته می‌شود. بر اساس فرضیه موجود در پژوهش در تبیین رابطه میان این دو متغیر، به نقش متغیر میانجی خواهیم پرداخت. در تحلیل داده‌ها نیز از مطالعه موردی استفاده خواهیم کرد. جمع‌آوری داده‌ها نیز از طریق بررسی ادبیات موجود در ارتباط با آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر امنیت بین‌الملل و همچنین بررسی نظریه‌های مربوط به بازدارندگی هسته‌ای است.

شکل ۴: بررسی رابطه میان متغیرهای پژوهش

۴. گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی

قبل از بررسی شناخت رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با مسئله بازدارندگی، لازم است به تقسیم‌بندی کلی دولت‌ها بر اساس معیار و متغیر هسته‌ای بودن توجه کنیم. به‌طور کلی در این رابطه، دولت‌ها به سه دسته «دولت‌های هسته‌ای»[1]، «دولت‌های خواهان هسته‌ای شدن»[2] و «دولت‌های غیرهسته‌ای» تقسیم می‌شوند. خود دولت‌های هسته‌ای نیز به دو دسته «دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای»[3] (انجام آزمایش هسته‌ای به‌صورت رسمی و دولت‌های بدون آزمایش هسته‌ای) و دولت‌های دارنده توانمندی هسته‌ای (ژاپن و یا کره جنوبی) تقسیم می‌شوند (Miller and Sagan, 2009, p.9) .

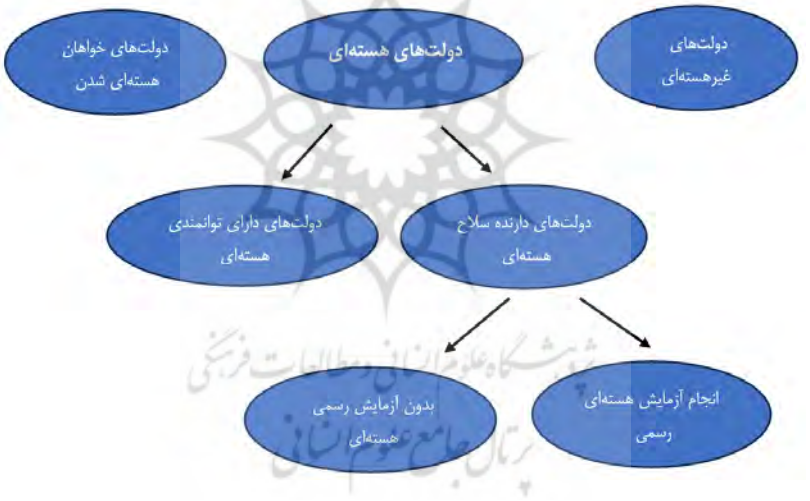

شکل ۵: تقسیم‌بندی دولت‌ها بر اساس معیار هسته‌ای بودن

1. Existing nuclear powers states
2. Aspiring nuclear powers states
3. Nuclear weapon states

۴-۱. بازدارندگی از طریق تهدید به انتقام‌جویی گسترده[1] (برتری هسته‌ای):

اولین نظریه مربوط به بازدارندگی هسته‌ای، بازدارندگی از طریق تهدید به انتقام‌جویی گسترده است. در همین راستا برادی بر کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در ایجاد بازدارندگی از طریق انتقام‌جویی گسترده و نامتناسب علیه رقبای احتمالی تأکید می‌کرد که از آن به‌عنوان وضعیت عدم استفاده اول[2] نیز نام می‌برند (Brodie, 1959) . در واقع از این نوع از بازدارندگی «بازدارندگی از طریق مجازات» نیز نام می‌برند، که نیاز به برتری هسته‌ای دارد. طبق این دیدگاه تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به‌صورت گسترده ضامن امنیت و ثبات خواهد بود و جنگ تحت انتقام‌جویی گسترده بازداشته می‌شود، چرا که طرف غالب و یا برتر هسته‌ای در عین حال که متعهد به سیاست «عدم استفاده اول» است، به چالشگران قول تلافی می‌دهد که به‌طور جدی با ضربه هسته‌ای گسترده انتقام خواهد گرفت (kang and Kugler, 2023, p.659) .

۴-۲. بازدارندگی از طریق تخریب تضمین شده متقابل[3] (توازن هسته‌ای)

نسل دوم نظریه‌های بازدارندگی کلاسیک، مربوط به دیدگاه‌های واقع‌گرا در ادبیات روابط بین‌الملل است. مطابق با این دسته از نظریه‌ها وحشت دائمی ناشی از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، هزینه صلح در عصر هسته‌ای با ایجاد بازدارندگی است (Kroening, 2015, Mersheimer, 1990). این دسته از نظریه‌ها بر «توازن هسته‌ای» در ایجاد بازدارندگی مؤثر تأکید می‌کنند. طبق این دیدگاه، جنگ هسته‌ای تنها در شرایط «تخریب تضمین شده متقابل» و جایی که توانمندی هسته‌ای میان کشورها کاملاً برابر باشد، قابل اجتناب خواهد بود(Waltz, 1981) .

مطابق با این نظریه‌ها سلاح‌های هسته‌ای با محدود کردن فضا برای رفتارهای تهاجمی پتانسیل درگیری را به حداقل می‌رسانند و دارای آثار ثبات‌سازی بر صلح و امنیت بین‌الملل هستند (Jervis, 1989, Mersheimer, 1984). از نظر مرشایمر دولت‌های هسته‌ای نسبت به دولت‌های غیر هسته‌ای با احتیاط بیشتری عمل کرده و حتی از تشدید مناقشات در سطح متعارف نیز اجتناب می‌کنند (Mersheimer, 2001)؛ از نظر والتز نیز دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در مقایسه با دولت‌های غیر هسته‌ای گرایشات

1. Massive retaliation deterrence
2. No first use
3. Mutual assured destruction

تهاجمی کمتری دارند، چرا که امنیت این دولت‌ها از قبل به خاطر وجود سلاح‌های هسته‌ای تأمین و تضمین شده است (Waltz, 1981). از سوی دیگر از نظر والتز هزینه بالای جنگ هسته‌ای دولت‌های دارنده را محتاط و خویشتن‌دار کرده و احتمال جنگ را به صفر می‌رساند (Waltz and Sagan, 2002) .

والتز برای اولین بار در نظریه خود تمایز صریح و روشنی میان جنگ‌های متعارف و هسته‌ای بر اساس در نظر گرفتن هزینه این جنگ‌ها، ایجاد کرد. از نظر وی از آنجا که هر هدف جنگی بایستی متناسب با هزینه‌های آن جنگ باشد، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای باعث ثبات هسته‌ای از طریق افزایش هزینه‌های جنگ خواهد شد. تأکید بر ایده «هرچه بمب هسته‌ای بیشتر، امنیت ما نیز بیشتر» (Waltz, 1981) . در واقع نگاه والتز به سلاح‌های هسته‌ای از مفروضه هستی‌شناسانه وی به ماهیت قدرت منتج می‌شود، بر این اساس وی خشونت ناشی از سلاح‌های هسته‌ای را از تهدیدی بر موجودیت نوع بشر، به منبعی برای امنیت و در نتیجه یک امر هنجاری خوب تغییر می‌دهد. والتز برخلاف مورگنتا قدرت را هدف نمی‌داند، بلکه از نگاه وی قدرت ابزاری است برای بقا و به‌عنوان هدف نهایی همه دولت‌ها. بنابراین قدرت تجربه‌ای نیست که یک دولت به دست می‌آورد، بلکه امری است که یک دولت یا آن را دارد و یا ندارد؛ به عبارت دیگر از نظر وی قدرت به معنای تأثیراتی نیست که یک دولت کسب می‌کند[1]، بلکه به معنای این است که آیا اقدامات یک دولت بیش از آنکه از دیگران مورد تأثیر قرار گیرد، مورد تأثیر قرار می‌دهد یا خیر؟[2] (Waltz, 1967) . این برداشت از قدرت، والتز را به مفهوم «ثبات استراتژیک شلینگ» نزدیک می‌کند، از نظر شلینگ هدف بازدارندگی هسته‌ای دفاع مؤثر و یا نقشه برای پیروزی نظامی نیست، بلکه هدف، حفظ ثبات استراتژیک به‌عنوان ضمانت بقا است، از نظر شلینگ بایستی میان استراتژی‌هایی که تهاجم نظامی را باز می‌دارند و استراتژی‌هایی که دیگران را وادار به اطاعت به درخواست‌های شما می‌کنند، تمایز قائل شد. در همین راستا سیاست وادارسازی[3] و یا اجبار، مستلزم تحمیل فعالانه درد به منظور تشویق به تبعیت است و شامل این تعهد است که انطباق، تحمیل هزینه‌ها را به پایان می‌رساند(Shelling, 1966) .

از نظر شلینگ خود موازنه یعنی در موقعیت برابر بودن، بازدارندگی متقابل را شکل نمی‌دهد، بلکه «ثبات در موازنه» است که آن را شکل می‌دهد. به این معنا که هیچ‌یک

1. Effects
2. Affects
3. Coherence

از طرفین نتوانند، با ضربه اول توانایی طرف مقابل را برای ایجاد ضربه دوم از میان ببرند. بنابراین ثبات استراتژیک از طریق توان جذب ضربه اول و انتقام‌جویی مشابه به دست می‌آید تئوری که به تغییر هنجاری مهمی در ارتباط با سلاح‌های هسته‌ای منجر می‌شود (Hartington, 2016, p.100) .

۳-۴. بازدارندگی از طریق کسب برتری هسته‌ای (مکتب رقابت هسته‌ای)[1]:

این دسته از نظریه‌پردازان بر این باورند که دولت‌ها مدام به دنبال برتری و نه توازن هسته‌ای میان خود و رقبایشان هستند. از نظر آن‌ها برتری هسته‌ای منجر به کاهش احتمال بحران و درگیری میان دولت‌های دارنده سلاح می‌شود، چرا که این برتری رقبا را به احتیاط و ترس بیشتری وا می‌دارد و منجر به بازداری آن‌ها از شروع منازعات می‌شود؛ از سوی دیگر برتری یک امر قابل مشاهده برای رقبا بوده که آن‌ها را به محاسبه سود و زیان واداشته و از آغاز به درگیری هسته‌ای[2] منع می‌کند. از نظر پیروان این مکتب مزیت هسته‌ای قدرت و اثر بازدارندگی را افزایش می‌دهد، از آنجا که قدرت برتر، توانمندی بسیاری در ایجاد یک ضربه مؤثر هسته‌ای بر رقیب دارد، بنابراین دولت مهاجم و یا چالشگر احتمال کمتری دارد که به آغاز درگیری یا بحران اقدام نماید.

این در حالی است که یکی از مفروضه‌های اصلی تئوری انقلاب هسته‌ای رد منافع حاصل از برتری هسته‌ای است، طرفداران این نظریه بر این باورند که در اختیار داشتن متقابل نیروهای ضربه دوم، وضعیتی را ایجاد می‌کند که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند از چشم‌انداز نابودی متقابل فرار کند. بنابراین از آنجا که آسیب‌پذیری متقابل دستیابی به یک پیروزی نظامی را غیر ممکن می‌سازد هر شکلی از مزیت نظامی منسوخ می‌شود (Waltz, 1990, Jervis, 1979, 1984,1989, Glaser, 1990).

به‌عنوان مثال از نظر جرویس مهم نیست که هر طرف به چه تعداد سلاح هسته‌ای دارد و یا کدام طرف سلاح هسته‌ای بیشتری دارد، چرا که منطق بازدارندگی بر این اساس کار می‌کند که هر یک از طرفین که سلاح کافی برای نابودی طرف مقابل داشته باشد، این میزان از توانمندی کافی است. این امر حاکی از نگاه مطلق به توانمندی در مقابل نگاه نسبی است. والتز هم در جواب به این سؤال که چه تعداد سلاح برای بازدارندگی کافی است، بیان می‌کند که کافی بودن به معنای قدرت ایجاد ضربه دوم و نه برتری است؛ بنابراین به محض رسیدن هر یک از طرفین به توانایی ایجاد ضربه

1. Nuclear competition school
2. Initiation of nuclear crisis

دوم طرف دیگر در معرض خطر قرار گرفته و مزیت هسته‌ای هیچ‌گونه تأثیری ندارد (Waltz, 1990, p.738).

شکل ۶: گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای مطابق با نظریه‌های بازدارندگی

۵. گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای بر اساس میزان ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی رهبران تصمیم‌گیرنده و در نظر گرفتن عنصر شهرت و یا آوازه:[1]

همان‌گونه که بیان شد، بر اساس فرضیه موجود در این پژوهش، برای گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و تمایل آن‌ها به جنگ‌طلبی و یا جنگ‌گریزی، بایستی به دو عنصر معنایی بسیار مهم توجه کرد؛ عناصری که در نظریه‌های بازدارندگی به آن توجه نشده است. اولین عنصر «میزان قدرت ریسک‌پذیری و یا ریسک‌گریزی» رهبران این دسته از دولت‌ها است. در همین راستا می‌بایست بیان کرد که برای رهبران ملی هزینه جنگ بسیار مهم است و تردیدی نیست که سلاح‌های هسته‌ای باعث افزایش هزینه‌های جنگ می‌شوند؛ اما وجود این سلاح‌ها تحت هر شرایطی نمی‌تواند مانع از تشدید جنگ متعارف به هسته‌ای شود. طبق این دیدگاه بایستی به قدرت ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در ارتباط با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و انتخاب آن‌ها توجه ویژه‌ای داشت، چرا که

1. Reputation

این مؤلفه تأثیر بسیار مهمی بر شکست و یا موفق شدن بازدارندگی هسته‌ای دارد. این در حالی است که در نظریه‌های بازدارندگی این فرضیه قوی وجود دارد که تحمل ریسک تصمیم‌گیرندگان صفر است[1](Zagare and Kilgour, 2000) . این در حالی است که رهبران سیاسی در برخی از مواقع مایل به تحمل ریسک جنگ بوده حتی اگر انتظار هزینه‌های بالا را داشته باشند. بنابراین طبق این دیدگاه رهبران ناراضی، مهاجم و ریسک‌پذیر خواهان پذیرش جنگ‌های پرهزینه و پرخطر در انتظار یک پیروزی قاطع هستند (Kang and Kugler, 2023, p.660) .

بر اساس این دیدگاه، بازیگر «الف» به‌عنوان بازیگر چالشگر و خواهان تغییر وضع موجود و بازیگر «ب» به‌عنوان مدافع و حافظ وضع موجود در نظر گرفته می‌شود. اولین مرحله میان این دو بازیگر وقوع بحران است و تمایل بازیگر چالشگر به تشدید بحران با ایجاد تقاضای سیاسی و یا غیر سیاسی از بازیگر «ب»، در مرحله دوم اگر بازیگر «ب» از طریق دیپلماسی امتیاز خواسته شده از بازیگر «الف» را به او بدهد بحران به صلح منجر می‌شود؛ اما در صورت امتناع بازیگر «ب» از واگذاری امتیاز، در مرحله سوم بازیگر مهاجم با دو گزینه تصمیم به تشدید بحران و آغاز جنگ (بنا به اراده چالشگر از جنگ محدود تا جنگ تمام‌عیار) و تصمیم به عدم تشدید بحران و عقب‌نشینی مواجه خواهد بود، انتخاب هر یک از این دو گزینه کاملاً متغیر وابسته قدرت ریسک پذیری بازیگر «الف» است. بنابراین اگر بازیگر مهاجم ناراضی با پذیرفتن هزینه جنگ و ریسک‌پذیری بالا ترجیح دهد که بر وضعیت موجود فائق آید و بازیگر مدافع نتواند امتیاز لازم را به وی دهد بازدارندگی با شکست مواجه خواهد شد.

طبق این نظریه، بازدارندگی زمانی با ثبات خواهد بود که بازیگر مهاجم ناراضی ریسک‌پذیر به لحاظ توانمندی‌های نظامی از بازیگر تدافعی راضی پایین‌تر باشد. این در حالی است که بازدارندگی در دو حالت بی‌ثبات و ناموفق خواهد بود، یک: بازیگر ناراضی ریسک‌پذیر در قبال بازیگر راضی به برتری هسته‌ای رسیده باشد، دو: بازیگر ناراضی ریسک‌پذیر به برابری هسته‌ای و همچنین به برابری در توانمندی‌های متعارف نظامی با بازیگر راضی رسیده باشد. این در حالی است که در نظریه بازدارندگی کلاسیک تحت هر شرایطی برابری هسته‌ای امکان جنگ را کاهش خواهد داد و ماهیت تدافعی و تهاجمی بازیگر و میل به پذیرش ریسک به‌عنوان متغیرهای اثرگذار در نظر گرفته نمی‌شود (Zagare, 2004, p.116). از سوی دیگر، طبق تئوری‌های بازدارندگی

1. Zero risk tolerance

کلاسیک دولت‌ها به‌صورت عامدانه و عقلانی به سمت جنگ هسته‌ای نمی‌روند، این در حالی است که طبق این دیدگاه، حتی اقدام به جنگ هسته‌ای نیز می‌تواند کاملاً عقلانی در نظر گرفته شود (Zagare and Kilgour, 2000) .

یکی دیگر از عناصری که در گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای بایستی مورد توجه قرار گیرد، تأمل در مورد عنصر «شهرت و یا آوازه» یک بازیگر در جهت استفاده و یا عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است، که می‌تواند به‌عنوان تولیدکننده خود بازداری[1] در نظر گرفته شود. به این معنا که دولت بازدارنده «منطق تناسب» را جایگزین «منطق پیامد» می‌کند. طبق این مؤلفه دولت‌های هسته‌ای را می‌توان به دو دسته «دولت‌های هسته‌ای متعهد به آبرو و منزلت» و «دولت‌های هسته‌ای غیر متعهد» تقسیم کرد (Paul, 2015, p.39).

شکل ۷: گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای مطابق با در نظر گرفتن عناصر معنایی

1. Self-deterrence

۶. مطالعه موردی: چگونگی مواجهه رژیم اسرائیل به‌عنوان دارنده سلاح هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث برای کاربست فرضیه موجود در این پژوهش، بر اساس شیوه‌های رفتاری دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی و نحوه مواجهه با تهدید رقبا و دشمنان خود که در مبحث قبل بیان شد، به بررسی چگونگی مواجهه رژیم اسرائیل به‌عنوان یک کنشگر دارنده سلاح هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت دارای توانمندی هسته‌ای می‌پردازیم.

۶-۱. چگونگی مواجه رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه‌های بازدارندگی

بر اساس نظریه‌های بازدارندگی، دو سناریوی کلی در ارتباط با چگونگی مواجهه رژیم اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌توان ترسیم نمود. در سناریوی اول که مطابق با نظریه «بازدارندگی از طریق انتقام‌جویی گسترده» و همچنین نظریه «رقابت هسته‌ای» است، در بازدارندگی میان رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران «برتری هسته‌ای» هر یک از طرفین بسیار مهم است. در همین راستا هر یک از دو طرف بایستی در تلاش برای کسب برتری هسته‌ای بر دیگری باشند. بنابراین در این سناریو رهبران رژیم اسرائیل به‌شدت نگران گسترش توانمندسازی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران خواهند بود. از سوی دیگر از آنجا که مطابق با این نظریه «قدرت ریسک رهبران صفر» است و از سوی دیگر دولت برتر به لحاظ هسته‌ای متعهد به «عدم استفاده نخست» علیه رقیب خود است، رهبران رژیم اسرائیل به‌عنوان دارندگان سلاح هسته‌ای، علیه جمهوری اسلامی ایران ریسک شروع به جنگ هسته‌ای و استفاده از سلاح را نمی‌کنند و ضربه نخست را وارد نمی‌کنند. اما در کنش‌های گفتاری خود نشانه‌های تهدید صریح مبنی بر انتقام‌جویی گسترده و بازدارندگی از طریق مجازات سخت را ارسال می‌کنند. بنابراین در این استراتژی رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت دارنده سلاح هسته‌ای در مقابل حمله ایران به‌عنوان یک دولت غیرهسته‌ای تهدید به واکنش هسته‌ای می‌کند (استراتژی مجازات هسته‌ای)، در واقع در این استراتژی از رویکرد «تهدید به تشدید نامتقارن» به معنای بازداشتن حملات غیر هسته‌ای از طریق تهدید به استفاده سریع از سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌شود.

در سناریوی دوم، بر اساس نظریه «بازدارندگی از طریق تخریب تضمین شده متقابل»، در بازدارندگی میان رژیم اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران عنصر «برتری هسته‌ای» دارای اهمیت نیست و همین‌که جمهوری اسلامی ایران به توانمندی ساخت سلاح هسته‌ای رسیده باشد، برای بازداشتن رژیم اسرائیل از حمله و ایجاد ضربه اول کفایت می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که مطابق با این نظریه «قدرت ریسک رهبران صفر» است، رهبران رژیم اسرائیل به ایجاد ضربه اول هسته‌ای دست نمی‌زنند، چرا که هزینه بالای جنگ هسته‌ای دولت‌های دارنده را محتاط و خویشتن‌دار کرده و احتمال جنگ را به صفر می‌رساند. بنابراین مطابق با این دیدگاه اگر جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، احتمال جنگ میان این دولت و رژیم اسرائیل به دلیل وجود توازن هسته‌ای به صفر خواهد رسید. در این سناریو رهبران رژیم اسرائیل به دنبال «ثبات در موازنه استراتژیک» در ارتباط با ایران هستند. به این معنا که هیچ‌یک از طرفین نتوانند، با ضربه اول توانایی طرف مقابل را برای ایجاد ضربه دوم از میان ببرند. چرا که ثبات استراتژیک از طریق توان جذب ضربه اول و انتقام‌جویی مشابه به دست می‌آید. در این حالت رژیم اسرائیل همچنین از استراتژی «این در مقابل آن»[1] علیه تهدیدات ایران استفاده می‌کند. در این استراتژی هشدار رژیم اسرائیل به ایران به این‌گونه است که در برابر حمله هسته‌ای این کشور را مجازات هسته‌ای و در برابر حمله متعارف این کشور را مجازات متعارف (واکنش متعارف)[2] خواهد کرد.

در هر دو سناریوی بالا یک وجه مشترک از بازدارندگی نیز وجود دارد و آن استفاده رهبران رژیم اسرائیل از استراتژی بازدارندگی بر اساس انکار (انکار منافع حاصل از حمله) است. در این استراتژی رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت دارنده سلاح هسته‌ای به دنبال انکار اکتساب هرگونه منفعتی از حمله ایران به خود است. به عبارت دیگر در این استراتژی رژیم اسرائیل به‌عنوان بازیگر بازدارنده به دولت ایران القا می‌کند که هیچ منفعتی در انتظار این دولت نیست. بنابراین رژیم اسرائیل هم از استراتژی بازدارندگی از طریق مجازات و هم از استراتژی بازدارندگی از طریق انکار استفاده خواهد کرد. در همین رابطه اسنایدر بیان می‌کند که هدف بازدارندگی ممانعت از حمله دولت مهاجم از دو طریق تهدید به مجازات سخت و یا انکار هرگونه موفقیت برای چنین اقدامی از سوی دولت مهاجم است که با انواع «بازدارندگی از طریق مجازات» و «بازدارندگی از طریق انکار» شناخته می‌شود (Snyder, 1961, p.14- 16) .

1. Tit for Tat strategy
2. Conventional pause strategy

۲-۶. چگونگی مواجه رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران براساس فرضیه پژوهش

بر اساس فرضیه پژوهش توجه به دو عنصر معنایی ضروری است. اولین عنصر میزان ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی رهبران رژیم اسرائیل در مواجهه با تهدیدات ایران است، بنابراین در این دیدگاه ما با مفروضه «تحمل ریسک تصمیم‌گیرندگان صفر» مواجه نیستیم. پس بسته به درجه شدت میزان ریسک‌پذیری رهبران رژیم اسرائیل، احتمال جنگ نیز میان این رژیم و دولت ایران وجود دارد.

بر اساس این دیدگاه، رژیم اسرائیل به‌عنوان بازیگر چالشگر و خواهان تغییر وضع موجود و ایران به‌عنوان بازیگر مدافع و حافظ وضع موجود در نظر گرفته می‌شود. اولین مرحله میان این دو بازیگر وقوع بحران است و تمایل بازیگر چالشگر به تشدید بحران با ایجاد تقاضای سیاسی و یا غیر سیاسی از ایران، در مرحله دوم اگر ایران از طریق دیپلماسی امتیاز خواسته شده از رژیم اسرائیل را به او بدهد، بحران به صلح منجر می‌شود که این مفروضه با توجه به نبود دیپلماسی و عدم شناسایی رژیم اسرائیل توسط ایران، غیر محتمل است. بنابراین در مرحله سوم بازیگر مهاجم یعنی رژیم اسرائیل با دو گزینه تصمیم به تشدید بحران و آغاز جنگ (بنا به اراده چالشگر از جنگ محدود تا جنگ تمام‌عیار) و تصمیم به عدم تشدید بحران و عقب‌نشینی مواجه خواهد بود که انتخاب هر یک از این دو گزینه کاملاً متغیر وابسته قدرت ریسک‌پذیری رهبران رژیم اسرائیل است. بنابراین در شرایط ریسک‌پذیری بالا و میل به جنگ، اقدام به جنگ هسته‌ای نیز می‌تواند نتیجه محاسبه عقلانی رهبران رژیم اسرائیل برای به دست آوردن اهداف سیاسی خاص در مواجهه با ایران در نظر گرفته شود. در این سناریو هویت تدافعی و یا تهاجمی بودن رهبران رژیم اسرائیل نیز به‌عنوان یک متغیر تشدیدکننده عمل می‌کند.

در مورد عنصر معنایی دوم یعنی «میزان اهمیت اعتبار و منزلت برای دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای»، بایستی به اقدامات رژیم اسرائیل در گذشته و رویه‌های این رژیم در مواجهه با تهدیدات رجوع کرد. همچنین بایستی به تصویر این رژیم نزد سایر کشورها در مورد اینکه آن کشور چگونه انتظار می‌رود که رفتار کند، نیز توجه کرد. در همین راستا می‌توان به رأی دیوان کیفری بین‌المللی علیه بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم اسرائیل و یوآو گالانت وزیر جنگ سابق این رژیم در ارتباط با ارتکاب این دو نفر

به جنایات جنگی در غزه شامل استفاده از اهرم گرسنگی دادن به‌عنوان سلاح جنگی، کشتار و دیگر اقدامات غیرانسانی اشاره کرد که نشان دهنده فقدان اهمیت عنصر شهرت و آوازه و اعتبار در نزد رهبران رژیم اسرائیل در مواجهه با تهدیدات است. همین امر به نبود «خود بازداری» در مواجهه با تهدیدات منجر می‌شود که احتمال جنگ رژیم اسرائیل علیه ایران را افزایش می‌دهد. در همین راستا بایستی اضافه کرد که توان دفاعی ایران نیز در مواجهه با بازدارندگی از طریق انکار رژیم اسرائیل، بسیار مهم است، به این معنا که اگر رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت مهاجم به این ارزیابی برسد که ایران وضعیت دفاعی قابل قبولی ندارد، احتمال موفقیت را بالا در نظر گرفته و اقدام به حمله می‌کند (Shelling, 1960, p.6) .

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش و مطالعه موردی بررسی چگونگی مواجهه رژیم اسرائیل به‌عنوان یک کنشگر دارنده سلاح هسته‌ای با ایران به‌عنوان یک دولت دارای توانمندی هسته‌ای، می‌توان نکات زیر را به‌عنوان نتیجه‌گیری بیان کرد:

- بازدارندگی هسته‌ای به‌عنوان یک واقعیت تکنیکی، سیاسی و مفهومی است. در این میان بار مفهومی و نظری که به بازدارندگی هسته‌ای داده می‌شود، در شناخت رفتار کشورهای مختلف از جمله کشورهای دارای سلاح هسته‌ای، کشورهای دارای توانمندی هسته‌ای و کشورهای خواهان هسته‌ای شدن بسیار مهم است.
- به نظر می‌رسد که تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر بازدارندگی تا حد زیادی به این امر بستگی دارد که چه کسی به چه دلیلی و در چه زمانی به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد؟ به عبارت دیگر پاسخ به این پرسش‌ها نیز مهم است: اینکه چه کسی از چه کاری، توسط چه کسی، به چه دلیل و توسط چه تهدیداتی و در چه شرایطی بازداشته می‌شود؟
- مسئله دیگر در گونه شناسی رفتار دولت‌ها در ارتباط با بازدارندگی هسته‌ای آن است که آیا دولت‌های مورد نظر جزو دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای هستند؟ جزو دولت‌های آزمایش کننده سلاح هستند؟ جزو دولت‌هایی‌اند که به سمت موقعیت هسته‌ای در تلاش هستند؟ و یا جزو دولت‌هایی هستند که دارای توانمندی ساخت سلاح هسته‌ای هستند؟ در همین زمینه می‌توان بیان کرد که دولت‌های پنهان و یا قدرت‌های پنهان هسته‌ای یعنی دولت‌هایی که دارای

امکانات علمی، فنی، صنعتی و مالی برای تولید سلاح هستند، مثل ژاپن نیز دارای قدرت بازدارندگی برای رقبای خود هستند. به‌عنوان مثال می‌توان به بازدارندگی که ژاپن در قبال چین ایجاد می‌کند و چین را در قبال ژاپن محتاط می‌کند، اشاره کرد.

- مسئله دیگری که در ارتباط با گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای بایستی به آن توجه کرد، آن است که آیا این دولت‌ها جزو دولت‌های ناراضی و یا دولت‌های حافظ وضع موجود و راضی هستند؟
- نکته قابل توجه دیگر توجه به ویژگی‌های شخصیتی رهبران دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای، ایدئولوژی سیاسی آن‌ها، عقاید مذهبی و دیدگاه‌های شخصی‌شان است. همان‌گونه که در فرضیه این پژوهش نیز بیان شد سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ابزار تجاوز و یا بازدارنده درگیری نیستند، بلکه معنایی که به این سلاح‌ها توسط رهبران و یا ماهیت دولت داده می‌شود، از اهمیت برخوردار است.
- یکی دیگر از نکات قابل توجه در ارتباط با گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای وضعیت و موقعیت درونی و بیرونی بازیگر دارنده سلاح است، در همین رابطه اگر دولت دارنده سلاح جزو دولت‌های ناراضی نظام بین‌الملل بوده که هم‌زمان تحت فشارهای بین‌المللی و بحران مشروعیت در داخل نیز باشد، احتمال دارد به این نتیجه برسد که اقدام کردن و خارج شدن از وضعیت موجود بر هر اقدام نکردن و انفعالی ارجحیت دارد که در این شرایط با وضعیتی به نام «شکست بازدارندگی» مواجه خواهیم بود.
- مسئله مهم دیگر در گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای نحوه نگرش رهبران این کشورها و همچنین رهبران کشورهای مخاطب به دو مسئله مهم و مرتبط با مفهوم «معمای امنیتی» است. در نگاه اول این مسئله مهم است که آیا رهبران کشورهای مخاطب، ماهیت سلاح‌های هسته‌ای دولت‌های دارنده را تدافعی و یا تهاجمی درک می‌کنند؟ مسئله دوم ادراک رهبران کشورهای دارنده سلاح است که آیا تهاجم را نسبت به تدافع دارای مزیت می‌دانند و یا خیر؟ مزیت تهاجم به این معنا است که برای یک کشور خراب کردن و نابودی کشور دیگر آسان‌تر است و مزیت دفاعی یعنی دفاع و محافظت از خود راحت‌تر است.
- مسئله آخر آن است که در بررسی بازدارندگی هسته‌ای و عملکرد آن در میان دولت‌های دارنده سلاح، بایستی به ماهیت پایدار بودن و یا نبودن بازدارندگی

میان طرفین توجه کرد. به این معنا که در بازدارندگی پایدار یک تعادل مسالمت‌آمیز میان طرفین وجود دارد که در آن بازدارندگی بعد از وقوع یک اختلاف و یا اتفاق جزئی به حالت قبل و شرایط تعادل برمی‌گردد.

هرکدام از این نکات می‌توانند به‌عنوان یک مسئله جدی قابل پژوهش، در پژوهش‌های آتی در حوزه بازدارندگی هسته‌ای مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند. امید است انتشار این پژوهش نیز گامی مؤثر در جهت پر کردن خلأهای مفهومی و نظری موجود در ارتباط با گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با صلح و امنیت بین‌المللی، باشد.

References

- Asghar, R. (2024). Nuclear weapons and interstate conflict behavior: The moderating influence of civil–military relations. Conflict Management and Peace Science, 0(0). https://doi.org/10.1177/07388942241238649.
- Bell, M and Miller, N. (2022). The limits of nuclear learning in the new nuclear age. In: Narang V and Sagan S (eds) The Fragile Balance of Terror: Deterrence in the New Nuclear Age. Ithaca, NY: Cornell University Press, 209–229.
- Bell, M. (2015). Beyond emboldenment: How acquiring nuclear weapons can change foreign policy, International Security, 40(1): 87–119.
- Bell, M. (2019). Nuclear opportunism: A theory of how states use nuclear weapons in international politics, Journal of Strategic Studies, 42(1): 3–28.
- Brodie, B. (1959). Strategy in the Missile Age. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Brown, A., & Arnold, L. (2010). The Quirks of Nuclear Deterrence. International Relations, 24(3), 293-312. https://doi.org/10.1177/0047117810377278
- Choi, S and James, P. (2008). Civil-military structure, political communication, and the democratic peace, Journal of Peace Research, 45(1): 37–53.
- Cimbala, S. J. (2017). Nuclear Proliferation in the Twenty-First Century: Realism, Rationality, or Uncertainty? Strategic Studies Quarterly, 11(1), 129–146. http://www.jstor.org/stable/26271593.
- Crawford, Timothy (2003). Pivotal Deterrence. Ithaca: Cornell University Press.
- Gartzke, E and Jo, D-J. (2009). Bargaining, nuclear proliferation, and interstate disputes. Journal of Conflict Resolution, 53(2): 209–233.
- Geller, D (1990). Nuclear weapons, deterrence, and crisis escalation, Journal of Conflict Resolution, 34(2): 291–310.
- Glaser, Charles L (1990). Analyzing Strategic Nuclear Policy. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Guthe, Kurt (2011). Nuclear Weapons Acquisition and Deterrence, Comparative Strategy, 30:5, 481-507, DOI: 10.1080/01495933.2011.622192.
- Harrington, Anne I. (2016). Power, violence, and nuclear weapons, Critical Studies on Security, 4:1, 91-112, DOI: 10.1080/21624887.2016.1177784.
- Horowitz, M (2009). The spread of nuclear weapons and international conflict: Does experience matter? Journal of Conflict Resolution, 53(2): 234–257.
- Huth, P. (1988). Extended Deterrence and the Outbreak of War, The American Political Science Review, 82 (2): 423–443. https://www.jstor.org/stable/1957394?read-now=1&seq=2#page_scan_tab_contents
- Jervis, Robert (1979). Why nuclear superiority doesn't matter, Political Science Quarterly, 94(4): 617–6
- Jervis, Robert (1984). The Illogic of American Nuclear Strategy. Ithaca, NY: Cornell University Press.

- Jervis, Robert (1989). The Meaning of the Nuclear Revolution: Statecraft and the Prospect of Armageddon. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Jervis, Robert (1989). The Meaning of the Nuclear Revolution: Statecraft and the Prospect of Armageddon. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Kang, K., & Kugler, J. (2023). Beyond deterrence: Uncertain stability in the nuclear era. Conflict Management and Peace Science, 40(6), 655 674. https://doi.org/10.1177/07388942221149670.
- Kim, J., & Kim, W. (2021). Simulation analysis on the effectiveness of missile defense. Journal of Peace Research, 58(3), 510-522. https://doi.org/10.1177/0022343319898714
- Kroenig, M (2015). The history of proliferation optimism: Does it have a future? Journal of Strategic Studies, 38(1,2): 98–125.
- Larsen, Even Hellan. (2024). Escaping Paralysis: Strategies for Countering Asymmetric Nuclear Escalation, Security Studies, DOI: 10.1080/09636412.2024.2311106
- Lavoy, P (1995). The strategic consequences of nuclear proliferation: A review essay. Security Studies, 4(4): 695–753.
- Mearsheimer, J (1984). Nuclear weapons and deterrence in Europe, International Security, 9(3): 19–46.
- Mearsheimer, J (1990). Back to the future: Instability in Europe after the Cold War, International Security, 15: 5–56.
- Mearsheimer, J (2001). The Tragedy of Great Power Politics. New York: Cornell University Press.
- Miller, S. E., & Sagan, S. D. (2009). Nuclear Power without Nuclear Proliferation? Daedalus, 138(4), 7–18. http://www.jstor.org/stable/40543997.
- Morgan, Patric (1977). Deterrence: A Conceptual Analysis, Armed Forces & Society, 3, no. 4. 495–502.
- Morgan, Patric (2003). Deterrence Now. Cambridge: Cambridge University Press.
- Morgan, Patrick (1983). Deterrence: A Conceptual Analysis. Beverly Hills: Sage.
- Organski, AFK (1968). World Politics. New York: Alfred A. Knopf.
- Nuclear Posture Review, (2022), US Department of Defense, in https://dod.defense.gov/Portals/1/features/defenseReviews/QDR/QDR_as_of_29JAN10_1600.pdf.
- Park, H.-R. (2023). The Necessity to Discuss 'Deterrence Failure' Regarding North Korea's Nuclear, Threat. International Studies, 60(1), 67-90. https://doi.org/10.1177/00208817231154389.
- Paul, T. (2016). Self-deterrence: Nuclear weapons and the enduring credibility challenge. International Journal, 71(1), 20–40. http://www.jstor.org/stable/44631165.
- Payne, K. B. (2001). The fallacies of cold war deterrence and a new direction. University Press of Kentucky.
- Payne, Keith B. (2018). Nuclear deterrence in a new age, Comparative Strategy, 37:1, 1-8, DOI: 10.1080/01495933.2018.1419708.
- Rauchhaus, R (2009). Evaluating the nuclear peace hypothesis: A quantitative approach, Journal of Conflict Resolution, 53(2): 258–278.
- Sagan, S. D., and K. N. Waltz. (2002). The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed. New York: W.W. Norton & Company.

- Sauer, T. (2022). US Extended Nuclear Deterrence in Europe and East Asia: A Comparative Analysis. Asian Affairs, 53(3), 500–519. https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2074731.
- Schelling, homas C. (1966). Arms and Influence. New Haven, CT: Yale University Press.
- Schelling, T. C. (1960). Strategy of conflict. Harvard University Press
- Snyder, G. H. (1961). Deterrence and defense: Toward a theory of national security. Princeton University Press.
- Snyder, Glenn H. (1983). Deterrence and Defense, reprinted in Robert J. Art and Kenneth N. Waltz, eds., The Use of Force: International Politics and Foreign Policy. New York: University Press of America.
- Snyder, J (1984). The Ideology of the Offensive: Military Decision Making and the Disasters of 1914. Ithaca, NY: Cornell University Press
- Suh, K. (2023). Nuclear balance and the initiation of nuclear crises: Does superiority matter? Journal of Peace Research, 60(2), 337-351. https://doi.org/10.1177/00223433211067899
- Waltz, Kenneth (1981). The spread of nuclear weapons: More may be better. London: International Institute for Strategic Studies.
- Waltz, Kenneth (1988). The origins of war in neorealist theory, Journal of Interdisciplinary History, 18(4): 615–628.
- Waltz, Kenneth N (1990). Nuclear myths and political realities. American Political Science Review, 84(3): 7
- Waltz, Kenneth. (1967). "International Structure, National Force, and the Balance of World Power." Journal of International Affairs 21 (2): 215–231
- Waltz, Kenneth. (1979). Theory of International Politics. Reading, MA: Addison-Wesley
- Wilson, Ward (2008). THE MYTH OF NUCLEAR DETERRENCE, Nonproliferation Review, 15:3, 421-439, DOI: 10.1080/10736700802407101.
- Wirtz, J. J. (2018). How Does Nuclear Deterrence Differ from Conventional Deterrence? Strategic Studies Quarterly, 12(4), 58–75. https://www.jstor.org/stable/26533615.
- Zagare, F (2004). Reconciling rationality with deterrence. Journal of Theoretical Politics, 16(2): 107–141.
- Zagare, F and Marc Kilgour D (2000). Perfect Deterrence. Cambridge: Cambridge University Press.